

نیاز بشر به دین  
از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی

(۱)

اشاره

در شماره گذشته، روش متکلمان مسلمان در اثبات نیاز بشر به دین، به صورت فشرده مطرح گردید و دلایل مشترک آنان مانند قاعده لطف، اصل عقلی دفع و رفع ضرر محتمل و... تبیین شد. اینک از این شماره، دیدگاه هر یک از این متکلمان در این باره، به تفکیک مورد بحث قرار می‌گیرد.

خواجه در سال ۵۹۷هـ. ق در طوس زاده شد. پدرش محمد بن حسن از فقها و محدثین شیعه در طوس بود. او فقه و حدیث را از محضر پدرش و فضل الله راوندی آموخت و حکمت را نزد فریدالدین داماد نیشابوری که با چهار واسطه شاگرد

محمد بن محمد معروف به خواجه نصیرالدین طوسی، از متکلمان برجسته ایران اسلامی در قرن هفتم هجری است. به جهت وسعت معلوماتش او را استادالبشر و به جهت نبوغ و تسلط بر علوم عقلی و ریاضی عقل حادی عشر خوانده‌اند.

ابن سینا است، فرا گرفت. (۱)

دوران خواجه نصیر مصادف با طوفان حمله مغول به ایران بود. خواجه در نیشابور به سر می‌برد که مغولان همچون بلای آسمانی سر رسیدند و نیشابور را با خاک یکسان کردند. شدت حملات مغولان به حدی بود که هیچ جا در امن و امان نبود؛ خواجه به ناچار به قلعه الموت قزوین که در حاکمیت اسماعیلیان بود پناه گزید، ولی آن جا هم به دست هلاکوخان مغول فتح شد.

خواجه در مدت اقامت خویش در این قلعه کتاب اشارات ابن سینا را شرح کرد. هلاکوخان مغول، شهرت خواجه را در حکمت و ریاضیات شنیده بود و مهارت خواجه در تنظیم زیچ و جدول مطالعات نجومی در مغولستان نیز شهرت یافته بود، چنان که برادر هولاکو از وی خواست، تا با فرستادن خواجه به منظور ساختن رصدخانه‌ای در آن جا موافقت

نمایند، لیکن هولاکو موافقت نکرد و خواجه را به جهت مقام علمی و ارزش فراوان دیگری در شمار خواص خود درآورد و در حفظ او کوشید و به مصاحبت خود برگزید. و همین باعث شد که رشته حیات فرهنگی و میراث معنوی این مرز و بوم گسسته نگردد.

مهم‌ترین اثر فلسفی طوسی شرح اشارات ابن سینا است و مهم‌ترین کتاب او در کلام «تجرید الاعتقاد» است. استاد مطهری، معتقد است او با تألیف کتاب تجرید الاعتقاد، مهم‌ترین متن کلامی را آفرید. پس از تجرید هر متکلمی اعم از شیعه و سنی که آمده است به این متن توجه داشته است. او کلام را از سبک حکمت جدلی به سبک حکمت برهانی نزدیک کرد.<sup>(۲)</sup> و تغییرات زیادی در علم کلام پدید آورد و به آن رنگ فلسفی بخشید و برهان‌های محکمی در اثبات عقاید دینی بیان کرد. وی سرانجام در سال ۶۷۲هـ. ق

۱. ر. ک: م. م. شریف: تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، صص ۸۰۵-۸۰۷.

۲. استاد مرتضی مطهری: آشنایی با علوم اسلامی، کلام، ص ۱۷۷.

وفات یافت و بنا به وصیتش در روضه امام موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد.

## دو دیدگاه خواجه طوسی در اثبات نیاز بشر به دین

خواجه طوسی برای اثبات نیاز بشر به دین و ضرورت بعثت انبیا دو دیدگاه دارد:

۱. دیدگاه اولش همان دیدگاه حکما است که از راه مدنی بالطبع بودن انسان و نیاز به زندگی اجتماعی به اثبات نبی و تعالیم وحیانی می‌پردازد. این دیدگاه در کتاب قواعد العقائد آمده است، ولی در شرح اشارات به نقد آن پرداخته است.

۲. دیدگاه دومش از راه بررسی فواید بعثت و خدمات و حسنات دین است که در کتاب تجرید الاعتقاد آن را به صورت خلاصه بیان کرده است.

بسیاری از متکلمان و شارحان این اثر پس از او از همین راه ضرورت نیاز بشر به دین را اثبات کرده‌اند.

## دیدگاه اول

این دیدگاه را خواجه در کتاب قواعد

العقائد این گونه بیان کرده است:

«حکما، برای اثبات نبوت راه دیگری دارند که به این شرح است؛ انسان مدنی بالطبع است. یعنی زندگی او جز در سایه اجتماع با هموعانش ممکن نیست، تا هر يك از افراد جامعه برای تأمین نیازهای زندگی که عبارت از خوراك و پوشاك و مسكن و سایر امور زندگی است اقدام نمایند و در اداره زندگی با هم همکاری کنند. چون هر انسانی به طور طبیعی دارای شهوت و غضب است و ممکن است از هموعانش کمک بگیرد، بدون این که متقابلاً خدمتی به آن‌ها ارایه نماید. از این رو مردم محتاج به عدالت هستند زیرا بدون عدالت و قانون عادلانه امور زندگی مردم تنظیم نمی‌شود.

قانونگذار نباید یکی از افراد جامعه باشد، بدون این که مزیتی بر دیگران داشته باشد. چون اگر قانونگذار بدون داشتن امتیاز خاص بخواهد امور مردم را سامان دهد، مردم از قبول آن امتناع می‌کنند و عدالت نیز برقرار نمی‌گردد. معجزه دارای ابزاری است که بدین وسیله قانونگذار از

قوانین الهی را مشتمل بر مصالح و منافع دنیا و آخرت بشر می‌داند و بشر را در دستیابی به سعادت دنیا و آخرت نیازمند به نبی و تعالیم و حیانی می‌داند.

او با تعریفی که از نبی در آغاز این بحث کرده است و با وظایفی که برای نبی در پایان این بحث برشمرده است، قلمرو دین را به خوبی بیان کرده است. او در تعریف «نبی» می‌گوید:

النَّبِيُّ إِنْسَانٌ مَبْعُوثٌ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى عِبَادِهِ لِيُكْمِلَهُمْ، بَأَنْ يَعْرِفَهُمْ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فِي طَاعَتِهِ وَفِي الْإِحْتِرَازِ عَنْ مَعْصِيَتِهِ. (۵)

«نبی انسانی است که از طرف خدا

برانگیخته می‌شود، تا بندگان خدا را به کمال برساند و آنها را به آنچه در اطاعت

دیگران ممتاز می‌شود. معجزه باید الهی باشد، تا مردم آن را بپذیرند. پذیرش مردم مشروط به این است که خدا را بشناسند، تا بدانند این معجزه الهی و صاحب معجزه از طرف خدا است. (۳)

خواجه طوسی، بعد از ذکر امور فوق نتیجه می‌گیرد که زندگی بشر جز با پیامبر صاحب معجزه سامان نمی‌یابد.

اما وی در شرح اشارات، به این برهان (ضرورت وحی و نبوت) که دین را فقط برای تنظیم مناسبات اجتماعی و تمشیت معیشت مردم لازم می‌داند، تمایلی نداشته و آن را نقد کرده است. (۴)

او در نقد این برهان، قلمرو نبوت را منحصر در امور دنیوی نمی‌داند، بلکه

۳. للحکماء في إثبات النبوة طريق آخر، وهو أنّ الإنسان مدنيّ بالطبع، أي لا يمكن تعيّنّه إلاّ باجتماعه مع أبناء نوعه، ليقيم كلّ واحد بشيء مما يحتاجون إليه في معاشهم من الأغذية والملبوسات والأبنية وغير ذلك، فيتعاونون في ذلك، إذ يمتنع أن يقدر واحد على جميع ما يحتاج إليه من غير معاونة غيره فيه. وإذا كان كلّ إنسان محبباً على شهوة وغضب، فمن الممكن أن يستعين من أبناء نوعه من غير أن يعينهم، فلا يستقيم أمرهم إلاّ بعدل. ولا يجوز أن يكون مقدر ذلك العدل أحداً منهم من غير مزية، إذ لو كان كذلك لما استقام أمرهم. والمعجز هو الذي به يمتاز مقدر العدل عن غيره. (نصيرالدین طوسی، قواعد العقائد، صص ۱۰۲-۱۰۳).

۴. ر.ك: حسين بن عبدالله ابن سينا: الاشارات والتنبیّات، ج ۳، ص ۳۷۴.

۵. همان، ص ۸۹.

- و بندگی خدا و دوری از معصیت، بدان محتاج‌اند، آشنا سازد. به عبارت دیگر بندگان را با اوامر و نواهی خداوند آشنا سازد».
- او درباره وظایف نبی می‌گوید:
۱. یخبرهم عن ربهم بما لا یمتنع فی عقولهم.
- «اخباری از خداوند به آن‌ها بدهد که از نظر عقل آنان ممتنع نباشد».
۲. ویظهر العدل.
- «عدالت گستر باشد».
۳. یدعوهم إلى الخیر.
- «مردم را دعوت به خیر و نیکی بکند». این عبارت اشاره به امور اخلاقی است.
۴. یعدهم بما یرغبون فیہ ان استقاموا ویوعدهم بما یرکھونہ إن لم یتستقیموا.
- «به آنان وعده بهشت در صورت استقامت و پایداری و بیم عذاب در صورت عدم استقامت و پایداری بدهد».
۵. یمهدهم قوانین فی عبادة بارئهم.
- «مردم را با انواع عبادت آفریدگارشان آشنا سازد».
۶. وقواعد یقتضی العدل فی الامور المتعلقة بالأشخاص وبالنوع.
- «قوانین عادلانه‌ای را برای امور شخصی انسان و زندگی اجتماعی آن‌ها وضع نماید».
۷. والسیاسة لمن لا یقبل تلك القوانين أو یعمل بخلافها. (۶)
- «مجازات برای کسانی که قانون را قبول نمی‌کنند، یا برخلاف قانون عمل می‌کنند، تعیین نماید».
- بر اساس این دیدگاه خواجه، دین همه امور زندگی بشر را پوشش می‌دهد.
- دیدگاه دوم**
- خواجه، این دیدگاه را در دو اثر

۶. البعة حسنة، لاشتمالها علی فوائد، کماضدة العقل فیما یدلّ علیہ واستفادة الحکم فیما لا یدلّ، وإزالة الخوف واستفادة الحسن والقبح والنافع والضارّ، وحفظ النوع الإنسانی وتکمیل أشخاصه بحسب استعداداتهم المختلفة، وتعلیم الصنائع الخفیة والأخلاق والسیاسات والأخبار بالعقاب والثواب، فیحصل اللطف للمکلف. (همان، ص ۱۰۴).

### ۱. تأیید و تأکید مستقلات عقلیه

اموری را که عقل آنها را مستقلاً درک کرده و درباره آنها حکم و داوری می‌کند، نقل آن را تأیید و تأکید می‌کند. به سخن دیگر فایده بعثت انبیا در آن چه عقل مستقلاً آنها را ادراک می‌نماید، تأیید و تأکید کردن آنها است. مانند وجود خداوند و وحدانیت خدا و امثال آن در حوزه اعتقادات. و حسن عدالت و احسان و قبح ظلم و جور و عدوان در حوزه اخلاق و فروعیات. اصطلاح رایج متکلمین در این دسته از احکام «مستقلات عقلیه» است. در مستقلات عقلیه بیان شریعت معاضد عقل و مؤکد آن است.

وجه تأکید بدین خاطر است که چه بسا برخی، با ادراک عقلی تنها قانع نباشند و به آن اهمیتی ندهند، لیکن بسا بیان شریعت تسلیم شده و در برابر آن گردن می‌نهند.

### ۲. استفاده حکم در موارد عدم

#### استقلال عقل

اموری را که عقل به نحو استقلال

خود، تجرید الاعتقاد و تلخیص المحصل، بیان کرده است و با رویکرد کارکرد گرای، فواید و خدمات و آثار سازنده بعثت و تعالیم و حیانی را برشمرده است. او در کتاب تجرید الاعتقاد می‌نویسد:

«برانگیختن پیامبران حَسَن است، چون مشتمل بر فایده‌هایی است، مانند کمک به عقل در مواردی که به طور مستقل دلالت دارد و به دست آوردن حکم در مواردی که عقل دلالتی ندارد. از بین بردن ترس، تشخیص حسن و قبح، منافع و مضار، حفظ نوع انسانی، تکامل بخشیدن به افراد بشر به حسب استعداد مختلفشان، تعلیم صنعت‌های پنهان، تعلیم اخلاق و سیاست و اخبار به عقاب و ثواب؛ پس با تأمین این امور، لطف برای مکلف به دست می‌آید.» (۷)

علامه حلی، هر یک از این فواید ده‌گانه را شرح کرده که با بسط بیشتری در این جا ذکر می‌گردد.

آن‌ها را ادراك نمی‌کند و درباره آن‌ها حکمی ندارد، وحی به بیان تفصیلی آن‌ها می‌پردازد.

عقل بشر بدون استمداد از وحی از فهم بسیاری از مسایل مربوط به اعتقادات و فروعات عاجز است؛ طبعاً در این موارد که عقل توان ادراك و داوری ندارد، نیازمندی بیشتری به وحی برای فهم آن امور دارد. اصطلاح متکلمین در این باب، غیر مستقلات عقلیه است.

بخش اعظمی از فروعات و احکام شرعی و پاره‌ای از مسایل مربوط به مبدأ و معاد از غیر مستقلات عقلیه است و نقش انبیاء و تعالیم وحیانی در این حوزه تأسیسی است؛ یعنی بدون انبیاء این امور هرگز شناخته نمی‌شود.

### ۳. برطرف ساختن خوف و ترس

بعثت انبیاء و تعالیم وحیانی موجب از بین رفتن ترس می‌گردد، زیرا انسان به دلیل عقلی می‌داند وجودش و آنچه در تصرف او است ملك خداوند است و هرگونه

تصرف در ملك غیر باید به اذن صاحب ملك باشد. بنابراین انجام یا ترك بعضی از کارها موجب خوف بشر می‌گردد. چون اگر بخواهد کاری را انجام بدهد، می‌ترسد که مجاز نباشد و اگر بخواهد همان کار را ترك کند، می‌ترسد که شاید وظیفه او است و او از انجام وظیفه سریاز زده است. در هر دو حال از خشم و غضب خداوند هراس دارد. انبیا با شریعتی که می‌آورند، همه بایدها و نبایدهای الهی را بیان می‌کنند و تکالیف و وظایف بشر را به آن‌ها اعلام می‌کنند و با وجود شریعت، دیگر زمینه‌ای برای ترس بندگان خدا باقی نمی‌ماند. (۸)

### ۴. آشنا ساختن بشر با حسن و قبح

#### افعال

افعال بشر بر دو گونه است: برخی حَسَن و نیکو، و برخی زشت و قبیح است. عقل در ادراك حسن و قبح برخی از افعال استقلال دارد و در برخی افعال دیگر نیازمند به راهنما است. دین، حسن و قبح این گونه افعال را نیز بیان می‌کند و نیاز بشر

نیازمند به گذشت زمان طولانی است که این هم خود به نوعی ضرر به بشر وارد می‌آورد. در این موارد شریعت اشیای نافع و زیان آور را به بشر می‌شناساند، بدون این که خطر یا ضرری متوجه او شود.

در توضیح این مطلب برخی گفته‌اند: «یکی از انتظاراتی که ما از دین داریم، این است که راه انجام دادن اموری را به ما نشان بدهد که امتحان کردن آن امور خطر بسیار دارد. این همه قانون علمی که امروزه داریم؛ این همه تجربیات مسلم و نیمه مسلمی که بشریت دارد، این‌ها همیشه این چنین نبوده‌اند؛ بسیار متزلزل‌تر و ناشناخته‌تر بوده‌اند. آن قدر انسان‌ها زمین خورده‌اند، تا راه خودشان را خرد خرد پیدا کرده‌اند. مثلاً طب را در نظر بگیرید، مگر طب دو هزار سال پیش مثل امروز بوده است؟ قبلاً آدمیان از بیماری‌هایی می‌مردند که امروز جزو بیماری‌های درمان شدنی هستند. ولی بشر راه خودش را پیدا کرده است و البته قربانی زیادی هم داده است.

را در شناختِ حسن و قبح این دسته از افعال تأمین می‌نماید.

مرحوم شعرانی، معتقد است ذکر این فایده لازم نیست؛ زیرا در فایده دوم همین امر ذکر شده است.<sup>(۹)</sup>

به نظر می‌رسد، ذکر این فایده (آشنا ساختن بشر با حسن و قبح افعال) تکراری نیست؛ زیرا آن چه گذشت، مربوط به حوزه اصول عقاید و جزئیات آن و احکام فرعی است، ولی این امر مربوط به حوزه رفتار و اخلاق است.

## ۵. شناساندن چیزهای نافع و زیان آور به بشر

در طبیعت چیزهای زیادی هست که به نفع یا زیان بشر است. مانند بسیاری از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها که برای بشر نافع یا زیان آور است. عقل بدون هدایت و بیان انبیا قادر به تشخیص آن‌ها نیست، مگر این که آن‌ها را از طریق تجربه و آزمایش بشناسد. تجربه و آزمایش نیز



جبران آن هم آسان نیست مانند برخی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها که ممکن است، ضرر محسوس و بالفعل برای بدن نداشته باشد. یا ضرر آن برای بدن کمتر از ضررش برای روح و روان آدمی باشد و مصرف آن توأم با لذت نیز باشد ولی نمی‌داند مصرف آن چه تأثیری در روح و روان آدمی می‌گذارد؟

آیا بشر می‌تواند آثار سوء رفتار و اخلاق ناپسند را که هویت اخروی او را شکل می‌دهد (تجسم اعمال)، با تجربه بشناسد؟ مثلاً تمامی کردن باعث نوعی مسخ آدمی و میمون گونه شدن او می‌گردد؟ آیا چنین حقایقی با تجربه قابل فهم است؟ این امور و صدها نمونه دیگر از این قبیل تجربه کردنش نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه بر بدبختی انسان نیز می‌افزاید.

دین آثار سوء دنیوی و اخروی همه این امور را بیان می‌کند و در این موارد بشر راهی جز تمسک به دین ندارد.

ولی تجربه‌هایی هست که انجام آن‌ها خیلی زیان آور است زیرا دو جور تجربه داریم: يك وقت است که شما تجربه می‌کنید و می‌مانید و جواب تجربه‌تان را می‌بینید؛ ولی يك وقت هست که بر اثر تجربه، کار از کار می‌گذرد و دیگر نمی‌توانید از تجربه بهره‌ای ببرید. به طور مثال دارویی داریم که نمی‌دانیم واقعاً سم مهلك است یا خیر و می‌خواهیم آن را امتحان کنیم و خودمان به منزله آزمایشگر، آن را می‌نوشیم، اگر واقعاً سم مهلك باشد، دیگر آزمایش کننده نمی‌ماند که ببیند آن ماده، سم بود یا نبود!

خلاصه یکی از جاهایی که به شدت محتاج ادیان و پیامبران هستیم، همین مواضع است، مواضعی که ممکن است، بشر تجربه بکنند ولی اگر تجربه کرد، جواب تجربه وقتی معلوم می‌شود که کار از کار گذشته است» (۱۰)

نمونه‌های دیگری از تجربه و آزمایش یافت می‌شود که نتایج آن یا هرگز به دست نمی‌آید، یا بعد از ضررهای فراوانی که راه

## ۶. حفظ نوع انسانی

محفوظ می ماند.

بشر در بقای وجودش و تداوم زندگی خود نیاز به دین دارد. این مطلب اشاره به برهان حکماء دارد که تفصیل آن گذشت و خلاصه آن به این شرح است: بشر طبعاً مدنی و اجتماعی است. لیکن خودخواهی بشر اجتماع انسانی را در معرض تنازع قرار می دهد و آن را دچار هرج و مرج می نماید. قانون وستی لازم است که همگان در مقابل آن تسلیم شوند و با اجرای آن نظم و امنیت در جامعه برقرار گردد، تا نوع انسانی از هلاکت محفوظ بماند. بدیهی است، اگر قانون از طرف خداوند نباشد، موفقیت چندانی ندارد، از این رو قانون الهی لازم است تا بشر به آن گردن نهد؛ به همین علت انبیاء از طرف خداوند مبعوث می شوند که اولاً، بشر را با قانون الهی آشنا کنند. ثانیاً، با بیان وعده های اخروی آن ها را به عمل به قانون ترغیب کنند و به افراد قانون ستیز و قانون گریز وعده عذاب می دهند. در نتیجه در پرتو اجرای قانون الهی نوع انسان از زوال

## ۷. تکمیل انسان ها به فراخور

## استعدادهای مختلفشان

افراد بشر به لحاظ استعداد و کسب کمالات و فضایل، یکسان نیستند. انبیاء انسان ها را به فراخور استعدادشان تربیت نموده و آن ها را در رسیدن به کمال کمک می کنند.

## ۸. تعلیم صنایع و فنونی که بر

## بشر پوشیده است

یکی از فواید مهم بعثت انبیا تعلیم صنایع و فنون و حرفی است که عقل بشر در آغاز بدان راهی نداشت. انبیا این امور را به بشر تعلیم دادند و بعدها بشر با استفاده از این تعلیم انبیا توانست در این باب به پیشرفت های شگفت آوری برسد. به طور مثال قرآن درباره حضرت نوح می فرماید:

﴿وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيُنَا﴾. (۱۱)

«اکنون در حضور و طبق وحی ما

کشتی بساز».

﴿فَاَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلَ كَبِأَعْيُنِنَا  
وَوَحَيْنَا﴾. (۱۲)

«به نوح وحی کردیم که کشتی را در  
حضور ما و مطابق وحی ما بساز».

و در باره حضرت داود می فرماید:

﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ  
لِتُخَصِّصَ لَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ  
شَاكِرُونَ﴾. (۱۳)

«ساختن زره (صنعت زره سازی) را به  
خاطر شما به او تعلیم دادیم، تا شما را در  
جنگ‌های تان حفظ کند، آیا شکرگزار  
هستید؟».

از این آیات استفاده می شود خداوند  
به نوح علیه السلام صنعت کشتی سازی و به  
داود علیه السلام صنعت زره بافی را آموخت و آن‌ها  
نیز این صنایع را به بشر آموختند.

## ۹. تعلیم اخلاق و سیاست

بشر برای تهذیب نفس و پالایش آن از

رذایل و کسب فضایل به تعالیم انبیا نیازمند  
است. و نیز برای اداره جامعه به سیاست  
دینی نیاز دارد. همان طوری که اخلاق از  
دین جدا نیست، سیاست نیز از دین جدا  
نیست. بنابراین بشر هم در اخلاق و هم  
در سیاست به دین نیازمند است. خواجه  
در تحصیل المحصل در این باره چنین  
می گوید:

«أنته لابسد في المعيشة من علمي  
الأخلاق والسياسة فلا بد من البعثة لتعليمها  
ولهذا قال تعالى لنبية: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرِ  
بِالْمَعْرُوفِ وَأَعْرِضِ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾ وقال  
تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾  
وقال فيها: ﴿فَمَا رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ﴾  
وقوله: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. (۱۴)

## ۱۰. بیان ثواب و عقاب اعمال

بشر برای یافتن اطلاع از ثواب و  
عقاب و پاداش و جزای عالم آخرت راهی  
جز مراجعه به انبیا و تعالیم وحیانی ندارد.

۱۲. مؤمنون/ ۲۷.

۱۳. انبیاء/ ۸۰.

۱۴. طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل معروف به نقد المحصل، ص ۳۶۴.

انبیا بشر را به پاداش و کیفر اعمالشان مطلع می‌سازند؛ و چنین آگاهی موجب نزدیکی بشر به طاعت و بندگی و دوری او از گناه و معصیت می‌گردد. و این همان لطف الهی است، که شامل بندگان شده است.

علامه حلی، در پایان شرح فواید بعثت می‌گوید: بعثت انبیاء به خاطر اشتغال بر فواید و ثمراتی نیکو است و هیچ‌گونه مفسده‌ای بر آن مترتب نیست. (۱۵)

خواجه طوسی، در کتاب تلخیص المحصل، علاوه بر فواید ده‌گانه‌ای که گذشت، فایده دیگری را نیز بر بعثت انبیا مترتب می‌داند، و آن عبارت است از نیاز بشر به وجود انسان کامل الهی «ولی الله» که به عنوان قلب عالم وجود بر ظاهر و

باطن جامعه بشری حکومت نماید.

همان طوری که بدن انسان قلبی دارد، که حیات و فعالیت همه اعضا به وسیله آن تأمین می‌گردد، جامعه بشری نیز احتیاج به قلبی دارد که تمام امور او را سامان دهد و آن ولی الله است که در زمان پیامبر ﷺ ولایت از آن خود پیامبر ﷺ و بعد از آن حضرت از آن وصی او (امام معصوم) است که حجت خدا بر خلق است. (\*)(۱۶)

خواجه، در صدد بیان همه فواید و حصر آنها نبوده است، چون فواید بعثت منحصر در این امور نیست. شارحان این کتاب افزون بر آن چه مرحوم علامه حلی در کشف المراد بیان کرده است، حرف جدیدی ندارند.

۱۵. ر.ک: العلامة الحلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، صص ۳۴۶-۳۴۸.

\* تفصیل این مطلب در بحث نیاز بشر به امام معصوم آمده است.

۱۶. همان، ص ۳۶۴.